



ناگفته‌ها

(دربارهٔ مردم فلسطین و عرب خوزستان)

دکتر علی الطائی



نشر خاور





سرشناسه	: الطائی، علی، ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: ناگفته‌ها (درباره مردم فلسطین و عرب خوزستان) / علی الطائی.
مشخصات نشر	: تهران : شادگان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۹۶ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۲۲۰۰۰۰ ریال:
وضعیت فهرست	: فیا
نویس	: الطائی، علی، ۱۳۲۱ - -- خاطرات
موضوع	: اعراب -- ایران -- خوزستان
موضوع	: Arabs -- Iran -- Khuzestan
موضوع	: اعراب و اسرائیل -- مناقشات -- فلسطین
موضوع	: Arab-Israeli conflict -- Palestine
موضوع	: اعراب فلسطین
موضوع	: Palestinian Arabs
رده بندی کنگره	: DSR۷۲
رده بندی دیویی	: ۹۸۱۹/۹۵۵
شماره کتابشناسی	: ۵۷۵۸۹۱
ملی	



نشر شده‌گان

ناگفته‌ها

(درباره مردم فلسطین و عرب خوزستان)

علی الطائی

تهران، خیابان کارگر شمالی، خیابان چهارم، بلوک ۱، واحد ۵

تلفن ۸۸۰۲۸۷۸۸ - صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۴۴۱

چاپ اول، ۳۰۰ نسخه، ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۱۷-۰۶-۵

۲۲،۰۰۰ تومان

۱	درباره نویسنده.....
۹	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه.....
۴۱	زخار: از «تعلق» کشیده دامن دار.....
۵۲	احقاق حق.....
۷۷	تبلور هویت گوهی در بینش جامعه‌شناختی.....
۹۵	یک نامه.....
۹۶	ایران‌شهر تازیانی و ستفراق حقّ ملیّتها و قومیت‌های باستانی!.....
۱۰۰	جبهه‌های تجزیه طلب، من و خروشه‌های جنگی شیخ بهائی.....
۱۱۸	خود مختاری استانی در لگو: جمهوری اسلامی فدرالی.....
۱۲۲	ساعتی در خود نگر تا کیستی!.....
۱۳۲	خودکشی فرهنگی مُرکّب و روزافزون مردم عرب خوزستان.....
۱۴۵	نتیجه گیری.....
۱۴۹	مدیر و سردبیر نشریه گرامی «ایرانیان».....
۱۵۰	ملت ستمدیده فلسطین و رژیم صهیونیستی.....
۱۶۴	تأملی در مورد نوشته توضیحی دکتر محمد برقی.....
۱۶۸	پایان سخن.....
۱۷۷	یک نامه و یک پاسخ.....

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

عنوان این مجموعه، بر محتوای آن دلالت می‌کند. مقدمه آن هم که خواهد آمد مدخل تقریباً مفصلی بر همان محتواست. با توجه به مندرجات متن و مخصوصاً تفصیل مقدمه، ضرورتی ندارد که پیش از درباره‌ی شیوه نگارش و روش بررسی موضوع، معنی و مفهوم و کاربرد و کاربری - سیاسی «انتفاضه» و مخصوصاً هدف اصلی از این نوشته توضیحاتی بدهم.

۱- شیوه نگارش و روش بررسی

شیوه نگارش در اینجا آمیخته‌ای از سبک رایج «روانشناسان» و «علمی» و «تکنیکی/شخصی» است که این یکی نمی‌تواند از تجلیات برخی «سیاسات» خالی باشد. اما از لحاظ روش بررسی موضوع، خاصه در مورد مقاله «چه به گرد آمد؟» و روی هم رفته عنوان این مجموعه («فاجعه فلسطین و ایرانیان مقیم آمریکا») مرکز قصد بر «تعمیم» داده‌ها به همه‌ی ایرانیان نیست. نگارنده، از طریق انجام یک تحقیق متداول یا قراردادی (Conventional Research) و اعمال نمونه‌گیری آماری به شکل (sample survey) یا هر شکل دیگر، به آراء «ایرانیان مقیم آمریکا» درخصوص فاجعه فلسطین نگرفته است. این کار برای من دست‌تنها مقدور نبوده است. با توجه به همین مشکل، آنچه را نیز در این مقاله و همه نوشته‌ها آورده‌ام،

هرگز شامل همه آثار قلمی ایرانیان مذکور در همه مطبوعات منتشر در آمریکا نمی‌تواند باشد، و نیست. در شرایط موجود همه آن نشریات در دسترس من قرار ندارد که به انتخاب «نمونه»‌ای از آنها پردازم یا اینکه اصلاً همه را یک جا مورد استفاده قرار دهم. پس، نه تنها ادعایی در مورد «تعمیم» داده‌ها در بین نیست، بلکه با تأکید همین امر، امیدوارم که خواننده خود نیز از تعمیم پرهیزد و بدون رعایت احتیاط کافی «مشت را نمونه خروار» نداند. اما مطمئناً می‌گوییم که آراء مورد نظر به طریقه «حذف» و «انتخاب» انعکاس نیافته و به همین جهت می‌تواند دست کم «ای» در زمینه بحث حاضر به دست دهد که آگاهی بر آن به از عدم آن است.

۲- انتفاضه

انتفاضه از ریشه فصل عربی ثلاثی مجرد «نَفَضَ» بر وزن «فَعَلَ» است به معنی عام «تکان دادن» چون ریشه مذکور در باب «افتعال» به کار رود، به شکل «انتفاض» (تکان دادن) مصدر می‌آید، مثلاً تکان دادن درخت به قصد افتادن میوه یا برگ، تکان دادن کسی، پیر و تکه لباس و... برای گردگیری، و تکان دادن حیوان یا پرنده (خود را) با منظور رها کردن از خستگی آب یا گرد و خاک. طبعاً این گونه تکان دادن‌ها مستلزم کمیتی از زور و فشار و شدت وحدت است، صرف‌نظر از وسائلی که به کار می‌رود. به همین دلیل هم لزوم زدن بر اثر ابتلای به تب یا سرمای شدید و جنب و جوش کردن به قصد از خستگی و تبلی به درآمدن، جزو همان معانی واژه مذکور در می‌آید، «انتفاس» به معنی خود را تکان دادن و از خمودی و خواب (غفلت) برخاستن و برپای خود ایستادن به قصد اقدام به کاری کردن.

با توجه به این ریشه مصدری و این معانی، «انتفاضه» به عنوان یک اسم مفرد مؤنث مجازی سالم (جمع = انتفاضات) در می‌آید که معنی متداول آن در فرهنگ سیاسی عرب «جنبش»، «قیام» یا «حرکت» حساب شده گرومی به قصد تغییر وضع (نامطلوب) موجود است. در این معنی که مراد ماست معادل انگلیسی «انتفاضه» «REVOLT» است. این واژه انگلیسی خود به معانی سیاسی مختلف به کار می‌رود، از آن جمله PALACE REVOLT، یا تغییر حاکم و حکومت (انقلاب کاخی)، نه از خلال یک «انقلاب» فارسی یا «ثوره» عربی، بلکه به شیوه‌ای ملایم‌تر و محدودتر است که شامل «کودتای سفید» نیز می‌شود، واژه عربی مذکور با همان مشکل و با تهجی «INTIFADAH» یا صیغه‌ای از این قبیل، وارد

فرهنگ مطبوعاتی و سیاسی و اکادمیک در زبانهای مختلف شده و بر حسب اطلاع، نوشته‌های مستقلی هم تحت همین عنوان به رشته تحریر درآورده است. ۳- با توجه به نقل پاره‌ای از تفصیل و تجارب فردی که در «مقدمه» آمده است، امیدوارم این تصور پیش نیاید که اینجانب مدعی عرضه خدمت خاصی به فلسطین و فلسطینیها هستم و طبعاً دنبال کسب امتیازی از هر نوع که باشد. برعکس، به قصور خود در این زمینه اعتراف می‌کنم. کسی که از سال ۱۳۳۵ هجری شمسی (۱۹۵۶) بنا بر انگیزه‌های «عاطفی»، «انسانی»، «دینی»، «قومی»، بتدریج، اما بجد و اخلاص، در سطح ایدئولوژیک پایبند فلسطین و حقانیت بی چون و چرای مردم عرب مسلمان و مسیحی و «یهودی بومی» آن در برابر صهیونیستهای اروپایی نژادپرست و اشغالگر و استعمارگر شده است، باید تا حال به عرضه خدمت مشخصی و بارزی پرداخته باشد تا صدق اخلاص «فلسطینی» خود را - که جلوه به حقی از سرشت اجتماعی و هویت عقیدتی او گشته است - به اثبات رساند.

وقتی از سال ۳۴۰ هجری شمسی «قصیده فلسطین» را در ترکیب شعری از دکتر علی طه محمود المندس، آهنگ و صدای جاودانه محمد عبدالوهاب از طریق رادیوهای عربی به تکرار شنیدم و حفظ کرده‌ام، همیشه به دل بسته‌ام که اگر روز و روزگار بگذارد، خردنیر مذاق به حق و «شاهد زنده» به خاک خفته سه بیت مترادفی از آن قرار گیرم. به عنوان یک مرثیون ادبی و حماسی و رزمی و آهنگی همسنگ و هماهنگ، قصیده مذکور، به نظر اینجانب، بهترین رهاورد «جهان هنر» توده‌های عرب نسبت به فلسطین از دست رفته آنهاست. قصیده با این بیت شروع می‌شود:

اخى، جاوَزَ الظالمونَ المَدَا فحق الجراء وحل الفدا
(برادر! ستمگرها به مرزها تجاوز کرده‌اند، پس برخیز به ننگام جهاد و از خود گذشتن است.)

سه بیت مترادف مورد نظر نیز این است:

اخى، ان جَرى فى ثراها دمی واطبق فوق حصاها الیدَا
فقدس علی مهجة حُرّة ابت أن یمر علیها العدا
وقبَل شهیداً علی أرضِها دعا بِسْمِها واستشهدا...

(برادر! اگر خون من پهنه خاک فلسطین را گلگون ساخت و دستان خود را بر قلوه سنگهایش چو مرده بی جان و دل رها کرده‌ام؛ جان و روانی را مقدس دار

که بر آن گران می آید که پایمال دشمنان گردد؛ و بر رخ شهیدی بوسه زن که در خاک آن دعوت حق را لیبیک گفته به شهادت نائل آمده است.)

اما این من واثق به صدق و اخلاص عقیدتی فلسطینی خویش و در عین حال شرمنده از عدم تبلور دلخواه آن، برای توجیه قصور مذکور چاره دیگری ندارم جز توسل به قرآن مجید که: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها، لها ما کسبت وعلیها ما اکتسبت...»

سالهای سال است که برخی از دوستان و همکاران فلسطینی که بعضی از آنها از لحاظ ارتباط سازمانی یا مناسبات سببی و نسبی به مسئولان طراز اول سازمان آزادیبخش فلسطین وابسته اند- پیشنهاد می کنند که «دعوتی» را به قصد ملاقات دست اندازان سازمان، چه آن زمان که سازمان مذکور در لبنان بود یا بعدها به تونس، غزه و ساحل غربی رود اردن جا به جا شد، بپذیرم که با تشکر وافر و طرح محظورات معلوم - خانوادگی و مانند آن سر باز زده ام. چندی پیش یکی از این دوستان - که خود یکی از همراهان یاسر عرفات در اولین مسافرتش به ایران در سرآغاز پیروزی انقلاب اسلام بوده - علت آن امتناع مرا پرسید. به ایشان گفتم که می دانم افرادی از عرب های خوزستان در زمانهای مختلف به سازمان آزادیبخش فلسطین پیوسته اند. همچنانکه می دانم حتی در زمان شاه مخلوع ایران بعضی از مبارزان غیر عرب ایران در جانب رزمندگان فلسطینی در لبنان علیه اسرائیل به انجام عملیات کماندوئی پرداخته بودند. اما من شخصاً از سفر «دعوتی» و ملاقاتهای محض با هر رهبر فلسطینی و از جمله شخص یاسر عرفات - که علیرغم توافقه های دو جانبه «اسلو» با صهیونیستها، سمبل مبارزه مشروع ملت ستمدیده فلسطین است - چه خدمتی می توانم با فلسطین کنم؟ آیا بهتر نیست که هزینه بلیط هواپیما و هتل این دعوت مستقیم را راه خود فلسطینی ها به مصرف برسد؟

به هر حال، تا چه قبول افتد، قصد اصلی من در انتشار این مجموعه ارائه خدمت ناچیزی به فلسطین، آنهم به مثابه «استغفار» در برابر کوتاهی یاد شده خویش است.